بسم الله الرحمن الرحیم

ایجاد انگیزه

یکی از رزقهایی که از برکت سیدالشهداء علیه السلام نصیب مومنین شده است ثواب و آثار و برکات زیارت حضرت است که از پرفضیلت ترین مستحباتی است که حتی واجبات نیز چنین آثار و فضیلت هایی ندارند. حقیقت این زیارت چیست که اینگونه پر فضیلت است؟

متن و محتوا

**شمه ای از برکات زیارت سید الشهداء**

زیارت امام حسین علیه السلام در اوقات مختلف آثار و برکات فراوان دارد چنانکه روایت شده زیارت سیدالشهداء در شب نیمه شعبان مصافحه با صدوبیست و چهار هزار پیامبر را برای زائر ممکن می سازد(کامل الزیارات، ص 180) و برای درک معنی مصافحه باید توجه کرد که رسول اکرم به اصحابشان فرمودند: اگر حالت خوش معنوی را که در نزد من دارید حفظ کنید ملائکه با شما مصافحه خواهند کرد(کافی ، ج2 ، ص 424)، پس در کنار قبر سیدالشهداء حالت معنوی به زائر دست می دهد که تمام پیامبران با او مصافحه می کنند و حتی در روز عرفه، تجلی خداوند و نظر رحمتش اول به زائرین سید الشهدا است و اهل عرفه در مرتبه دوم قرار دارند (وسائل، ج 14، ص 462) که البته این برکات بستگی به نحوه زیارت زائر دارد.

**چیستی زیارت**

مقصد و هدف نهائی زائر امام علیه السلام در حقیقت خداوند متعال است لکن از وادی ولایت امام عبور می کند چرا که تنها راه تقرب به خداوند متعال بوده و همان صراط مستقیم به سوی خداست و راههای دیگر هرگز به خداوند منتهی نمی شود و دقت در آداب زیارت و عبارات زیارت این نکته را روشن می سازد. زائر، زیارتش را با غسل که طهارت ظاهریست آغاز می کند و باطنش را نیز با اذکار توحیدی که در اثناء غسل و حرکت به سمت زیارت ورد زبان دارد تطهیر می کند و با نام و یاد خدا و استعانت از حضرت حق حرکت به سوی وادی ولایت را آغاز می نماید و ثمره این استعانت بر خداوند متعال این است که اولا مغرور نمی شود و همه توفیقات را از خداوند می بیند چرا که فرمود: «گناهی که عاقبتش توبه باشد بهتر از عملی است که تو را به عجب بیاندازد» (بحار، ج 75، ص 67) و ثانیا می داند که راه برای زائر تنها به مقدار تمسک و اعتمادش به خداوند باز می شود و با گفتن بسم الله که مرکز اسم اعظم است از غیر خدا جدا شده و با اعتماد به خداوند قدم در این راه می گذارد زیرا زائر در حقیقت مهاجر الی الله است که از تمام دارایی های خود به سمت خدا کوچ می کند و یکی از مصادیق آیه شریفه «وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»(نساء/100) است.

زیارت امام عین توحید و تنها راه حرکت به سمت خداست و هدف زائر در حقیقت زیارت خداست. به همین جهت فرمود: زائر حسین علیه السلام مانند زائر خدا در فوق عرش است(ثواب الاعمال، ص 85) و امام نیز اگرچه به تمام زائرین توجه می کند لکن درها را بروی موحدین و کسانی که مقصودشان خداست باز می نمایند.

**زائر، آماده ابتلاء است**

توکل و اتکا بر خدا در ابتدای حرکت به سمت زیارت بدین جهت است که این راه پر از دامهای شیطان و تهدیدات اوست چنانکه هر قدم از مسیر جهاد و شهادت تهدید است. حضرت علی علیه السلام به سالکین راه شهادت فرمودند: «جمجمه تان را به خدا بسپارید»( نهج البلاغه، خطبه 11)، سیر در وادی ولایت نیز پر از تهدیدها و ابتلائات است لذا حضرت به کسی که اعلام محبت ایشان را کرد، فرمودند: حال که ما را دوست داری باید خود را برای بلاهای مختلف آماده سازی (امالی طوسی، ص 154)، زیرا محب همیشه مبتلاست و مطابق آیه شریفه « يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّكَ كادِحٌ إِلى‏ رَبِّكَ كَدْحا» (انشقاق/6) سیر به سوی خداوند متعال همیشه همراه بلاست. لذا فرمود: انبیا که از همه موحدترند بلا کش ترین ها هستند و هر کس به آنها نزدیکتر باشد مبتلاتر است(کافی، ج2، ص 252) فراز و نشیب بیابان عشق دام بلاست، کجاست شیر دلی کز بلا نپرهیزد.

**ضروریات اولیه زیارت**

ورود به حرم آدابی دارد و به قولی میکده و حمام نیست که بدون مقدمات بتوان به آن وارد شد، باید اذن گرفت و چنانکه در اذن دخول آمده «اللهم انی وقف علی باب من ابواب بیوت نبیک» باید دانست که حرم اهل بیت از بیوتی است که خداوند متعال در آیه کریمه «في‏ بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فيهَا اسْمُهُ»(نور/36) برای ذکر خویش در آن اجازه داده و سقف این خانه ها عرش الهی و محل تجلی نور نبی اکرم است که این نور آنقدر عظمت دارد که فرمود: عرش خداوند از نور من خلق شده است(بحار، ج 25، ص 16)

زائر باید بداند که امام، حاضر و غایب و زنده و مرده ندارد و چنانکه امام رضا علیه السلام فرمودند: مطابق آیه کریمه «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُون»(توبه/105)، ناظر براعمال بوده و دائما برای شیعیان خویش دعا می نماید(کافی، ج 1، ص 545) مقام زائر را مشاهده کرده و کلام زائر و سلام او را شنیده و پاسخ می گوید و اگر زائر بتواند در وادی ولایت سیر کند، گوشش باز شده و کلام و جواب امام را خواهد شنید، واگر هم به آن مرحله نرسد چنانکه در اذن دخول آمده «وفتحت باب فهمی بلذیذ مناجاتهم» باب نجوا و مناجات با امام همیشه به روی کمترین زائر هم گشوده است. این اذن دخول به حدی اهمیت دارد که به مقدار اذن داده شده به زائر به او حال داده شده و به اعماق وادی ولایت راه پیدا خواهد کرد. لذا در اذن دخول به زائر تعلیم داده شده که تمنای بهترین اجازه را داشته باشد«فاذن لی فی الدخول کافضل ما اذنت لاحد من اولیائک».

**امام، باب حطة امت اسلام**

خداوند به بنی اسرائیل دستور داد با تواضع و خشوع کامل بسوی باب الله بیایند و با گفتن «حطه» تقاضای بخشش کنند تا گناهانشان آمرزیده شود «وادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ»(بقره/58)، لذا حرکت به سوی باب الله باید با سجده و تواضع کامل بوده و کسی که می خواهد از باب الله وارد شود باید در برابر آن تسلیم محض باشد و چنانکه امام باقر علیه السلام فرمودند: «نَحْنُ بَابُ حِطَّتِكُم» یعنی امامان و اهل بیت به منزله باب حطه برای امت اسلام اند و همان دری هستند که موجب بخشش گناهان بوده و ورودی حرکت به سمت خدایند و سلام به محضر آنان به منزله تسلیم در برابر باب الله است.

امام شئون فراوان دارد که تمام این شئون تحت عظمت و کبریای الهی است. آنها محال معرفت خدا و مساکن برکت خدا و معادن حکمت خدا، حافظان سر خدا و حاملان کتاب خدا و اوصیای نبی خدا هستند و تمام این شئون دری به سوی توحید است چنانکه امام سجاد فرمودند: ما درهای خداوند هستیم که «نَحْنُ‏ أَبْوَابُ‏ اللَّه». لذا سلام زائر به هر شأن امام دری از همان شأن به سوی توحید به رویش می گشاید و اگر زائر بتواند آن را گشوده نگاه داشته و حالتش را با عدم تبعیت از خطوات شیطان حفظ کند در زیارت بعد، با سلام به همان شئون درهای جدیدتری به رویش باز خواهد شد و گاهی زائر با هر زیارت هزاران در توحید به رویش باز می شود و این نکته تعادل زیارت با هفتاد هزار حج مقبول است.

**تبری، رکن اساسی زیارت**

برای نورانی شدن به انوار زیارت، ابتدا طهارت لازم است زیرا شیطان به قلب و چشم انسان قفل و قید می زند و با آلوده کردن انسان او را به اسارت می کشاند و راه نجات زائر از اسارت شیطان، تبری جستن از شیاطین انس و جن است که با هر تبری قفلی از قفلهای شیطان از قلب و چشم انسان باز می شود لذا تمام زیارات مشتمل بر تبری است و مانند بکاء، قلب و چشم انسان را شستشو داده و از صفات رذیله پاک می کند و استکبار نفس را از انسان دور می کند و در مرحله دوم با دادن حیات قلب او را آماده دریافت انوار توحیدی می نماید.

گریز و روضه **:**

یا ابالحسن، جانِ ما به فدایت. تو آن آقایی هستی که قبل از شهادت برای خودت مرثیه خواندی و زن و بچه برایت گریه کردند. در مدینه خانواده‌‌ات را دور خود جمع کردی و فرمودی: امر بالنیاحة؛ همین جا برای من نوحه کنید و اشک بریزید. آن موقع امام جواد چهار سال داشت، زن و بچه و خواهران و برادران و خاندان امام رضا دورش جمع شدند و اشک ریختند، عرض کردند: آقا جان، پشت سر مسافر گریه خوب نیست. فرمود: آن مسافری که امید برگشت داشته باشد، اما علی بن موسی الرضا از این سفر برنمی‌گردد. (سوگنامه آل محمد، ص 125)

نوشته‌اند: مدتی که در ایران بود، وقتی این اواخر نماز جمعه می‌رفت، دعایش این بود: خدایا، اگر مشکل کار من در مرگ من است مرگ مرا برسان. (همان، ص 122- 121) غربت بس است، تنهایی بس است.

آقایی که برادران و خواهران متعدد داشت اما هیچ کدام در کنارش نبودند، تنها و غریب بود. آقایی که غریبانه مسموم شد و غریبانه به شهادت رسید.

اباصلت می‌گوید: من کنار آقا بودم فرش‌ها را کنار زد، روی خاک می‌غلتید و مثل مار گزیده به خود می‌پیچید چه کرد این زهر؟! یَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلیم؛ مثل مار گزیده، شکم روی خاک گذاشته بود، گریه می‌کرد. ناله می‌کرد و فرزندش جوالائمه را صدا می‌زد.

آن شخص می‌گوید: من خدمت جوادالائمه بودم، اطراف مدینه بودیم که یک وقت دیدم مرکب ایستاد زنگ آقا تغییر کرد. آقا جان، ابا جعفر، بنفسی انت؛ چه شده؟ فرمود: پدرم در حال جان دادن است. خودش را بالای سر پدر رساند. سر پدر را به دامن گرفت. با پدر سخن گفت. قربانت بروم جوادالائمه، زود بود یتیم بشوی، سه سال است بابا را ندیده‌ای حالا هم در حال احتضار می‌بینی. ودایع امامت را در حال جان دادن واگذار کرد. (همان، ص 124- 123).

آقا جان، علی بن موسی الرضا، سر شما در دامن جوادالائمه بود که جان دادی. مادرت زهرای مرضیه نیز کنار امیرالمؤمنین وصیت نمود. کنار امیرالمؤمنین مطالبش را بیان فرمود. آقا جان، تو غریب بودی، در اتاق تنها بودی. مادرت زهرای مرضیه هم آن لحظه‌ای که جان داد [اسماء می‌گوید:] هیچ کس داخل اتاق نبود، تنهای تنها بود. امیرالمؤمنین مسجد بود، بچه‌ها کنار قبر پیغمبر بودند و دخترها خانه‌ی هاشمیه. وقتی آمدند، دیدند بی مادر شده‌اند. خودشان را روی بدن مادر انداختند. اباعبدالله صورت را روی پای مادر گذاشت؛ یا اُمّاه، اَنا اِبنُکِ الحُسَیْنُ؛ مادر جان من حسینم (بحارالانوار، ج 43، ص 186؛ کشف الغمه، ج 1، ص 500؛ سوگنامه آل محمد، ص 32). مادر، چه قدر رنج کشیدی که حاضر شدی بچه‌هایت در کودکی یتیم شوند؟! چه قدر رنج کشیدی که برای مرگ خود دعا کردی؟! (بحارالانوار، ج 43، ص 117).